

تحلیل گفتمان احادیث «ده دوازده» در فقه معاملات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

تایخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

فاطمه آلبوغیش^۱
حمیدرضا بصیری^۲
محمدکاظم رحمان ستایش^۳

چکیده

اصطلاح «ده دوازده» در متون حدیثی، با عنوان روشی در معامله شناخته می‌شود. این اصطلاح به دلیل فاصله زمانی و ناآگاهی مترجم از ابعاد گفتمان متن، اغلب بدون هیچ تغییری توضیحی در متون ترجمه وارد شده و این عدم توجه باعث ایجاد گسست گفتمانی و انتساب دو حکم مغایربه این روش معامله شده است. برخی از ابزارهای گفتمان فرکلاف مانند نظام نقش‌گرای هلیدی می‌تواند در تحلیل و شناخت حکم این روش معامله موثر باشد؛ اما از آنجایی که امروزه گفتمان متن در متون دینی برای ما ناشناخته است، ابزارهای دیگری نیز چون شناسایی دال مرکزی، استخراج پیش‌انگاره، مطالعه همزمانی پویا، بررسی هم‌نشین و جانشین‌های متن نیز در این پژوهش استفاده شده است. در نتیجه، با بررسی این موارد به نظر می‌رسد که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با تغییر گفتمان این اصطلاح به تغییر کاربرد آن اقدام کرده و آن را از معامله و بیعی فاسد به پیش‌معامله‌ای بدون اشکال مبدل ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: غریب الحدیث، تحلیل گفتمان، ده دوازده، ترجمه حدیث، هلیدی.

۱. درآمد

معنای «اصطلاح» از مجموع معانی عناصر تشکیل دهنده آن، قابل حصول است و بیش

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (fateme.albo66@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) (basiri_hr@yahoo.com).

۳. دانشیار دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com).

از یک سازه یا واحد واژگانی دارد؛^۱ اما در متون حدیثی می‌توان هر واژه یا عبارتی که باعث تیرگی معنای روایت می‌شود، به این دسته افزود. ابهام و تیرگی معنا در روایات معمولاً به دلیل گسست‌های گفتمانی رخ می‌دهد؛ به این معنا که گفتمان‌هایی در طول تاریخ شکل گرفته و گاه از بین رفته و یا تغییر کرده است، اما مترجم متن به دلیل ناآشنایی با این تغییرات گفتمانی، با ترجمه خود، باعث ایجاد دودستگی مفهومی و یا ابهام در معنای حدیث می‌شود. یکی از این اصطلاحات حدیثی «ده‌دوازده» است که ممکن است مترجم با خوانش ظاهری و عدم توجه به گفتمان آن، موجب ارائه دو حکم فقهی مغایر از این اصطلاح گردد.

«ده‌دوازده» اصطلاحی است که به سختی در کتب فقهی و اصولی نشانی از آن یافت می‌شود. این اصطلاح مربوط به «فقه معاملات» و شیوه‌ای برای معامله یا بیع است. با مطالعه روایات این اصطلاح، با دو مشکل مواجه خواهیم شد: اول، آن که مترجمان کتب حدیثی^۲ اغلب برای ترجمه این اصطلاح تلاشی نکرده و آن را بدون هیچ تغییری در ترجمه گنجانده‌اند. اگرچه این اصطلاح از ترکیب دو عدد فارسی تشکیل شده و برای فارسی‌زبانان ملموس می‌نماید، اما قطعاً دارای مفهوم و کاربردی ناآشنا برای این گروه از مردم است.

روایات «ده‌دوازده» دارای یک گسست گفتمانی است. در حقیقت، این احادیث با دو مضمون وارد شده است: برخی روایات معامله «ده‌دوازده» را مباح و بدون مشکل عنوان می‌کنند و در برخی روایات این روش معامله «فاسد» و مکروه است. بنابراین، استفاده از روش گفتمانی برای شناسایی گفتمان‌های دو متن معارض برای تشخیص دلایل آن الزامی می‌نماید.

اگرچه نگارندگان در این پژوهش به دنبال پیدا کردن معنای گفتمانی «ده‌دوازده» هستند، اما این امکان نیز وجود دارد که دیگر واژگان دودسته روایات متعارض نیز دچار تحول گفتمانی شده باشند. این تحول در روایات ممکن است به صورت تغییر گفتمان اصطلاحات در زمان ائمه علیهم‌السلام با گفتمان امروز و یا شامل تحول‌های گفتمان در همان زمان ائمه علیهم‌السلام باشند که به دلیل بحران‌های موجود رخ داده است. بنابراین، ما در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به چند سؤال هستیم که عبارت‌اند از:

1. Lexical semantics, 37.

۲. به عنوان نمونه، محمد باقر بهبودی (گزیده کافی، ج ۴، ص ۳۴۴) و علی اکبر غفاری (ترجمه من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۳) و عدّه از فضلادر ترجمه جامع احادیث شیعه (منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص ۹۱۹؛ ج ۲۳، ص ۱۴۹) ترجیح داده‌اند اصطلاح «ده‌دوازده» را بدون هیچ تغییری یا توضیحی در متن ترجمه بگنجانند.

۱. چرا روش معامله «ده دوازده» دارای دو حکم متناقض از جانب ائمه علیهم السلام است؟
۲. اصطلاح «ده دوازده» دارای چه سیرگفتمانی است؟
۳. در پی تغییرگفتمان، کاربرد و معنای «ده دوازده» چه تغییراتی داشته است؟
۴. روش معامله «ده دوازده» با روش های مرسوم آن زمان مانند «مساومه» چه تفاوت هایی دارد؟
۵. آیا تغییرات گفتمانی برواژگان دیگر حدیث نیز تأثیری داشته است؟ این تأثیر چه اثراتی بر تغییر حکم دارد؟
۶. علت حکم فساد و اباحه این روش معامله چیست؟

۲. تحلیل گفتمان انتقادی و روش به کارگیری آن

هدف اصلی تحلیل گفتمان ارائه روشی برای فهم بهتر متون است.^۱ در حوزه پژوهشی می توان گفت که تحلیل گفتمان شیوه ای برای مواجهه و حل مسأله پژوهشی از طریق ساختارشکنی و واسازی متن است. براین اساس تحلیل گفتمان یک نوع روش شناسی است؛ چرا که حل مسأله پژوهشی در هر علمی کاربرد دارد و هدف دستیابی به انگیزه ها و اندیشه های پنهان در متن است.^۲

تمامی روایات اهل بیت علیهم السلام بر پایه گفتمان ایراد نشده و بسیاری از متون حدیثی فرازمانی است. بنابراین، پژوهش گردینی به روشی احتیاج دارد که متن را از گفتمان تفکیک و مرزهای گفتمان را از غیرگفتمان جدا کند. یکی از جامع ترین این روش ها، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است.^۳ او معتقد است که گفتمان سه چیز را دربردارد: متن، تعامل اجتماعی و بافت موقعیتی. بنابراین، گفتمان خود را به سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین تقسیم می کند.^۴

اما از دیدگاه فرکلاف دو بعد از گفتمان نیز دارای اهمیت است:

۱. رخداد ارتباطی: یعنی نمونه ای کاربردی از زبان، مثل: مقاله، روزنامه، مصاحبه، سخنرانی.

۱. گفتمان شناسی رایج و انتقادی، ص ۴.

۲. برای آگاهی بیشتر از تاریخچه و تعریف های موجود از تحلیل گفتمان، رک: تحلیل گفتمان در پیچه ای برای کشف ناگفته ها، ص ۹؛ گفتمان جامعه، ص ۱۶؛ مقدمه تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۸؛ تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمانی، ص ۷۶.

۳. تحلیل گفتمان انتقادی (آقا گل زاده)، ص ۲۵-۲۷.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف)، ص ۱۶۸-۲۰۰.

۲. نظم گفتمانی: یعنی در هر نهاد اجتماعی روش و نظم ویژه‌ای در مورد انجام اعمال اجتماعی یا کنش‌ها وجود دارد؛ به طور مثال در بیمارستان سیستم ویژه‌ای برای بستری بیمار وجود دارد، یا نوع گفتن خبر در تلویزیون با یک برنامه گفت‌وگو محور یا نوع تبلیغات متفاوت است.^۱

بر اساس نظم گفتمانی در روش فرکلاف، تحلیل‌گر باید از قبل با گفتمان متن آشنا باشد؛ چرا که تحلیل گفتمان برای اتفاقات و حوادث به روز و فعلی هر جامعه‌ای طراحی شده و بیشتر جنبه سیاسی دارد و شناخت گفتمان به عنوان دانش پیش‌زمینه‌ای تحلیل تلقی می‌شود. اما پژوهش‌گرمتون حدیثی، گفتمان را نمی‌شناسد؛ چرا که احادیث در حدود ۱۴۰۰ سال پیش صادر شده‌اند و امکان شناخت گفتمان‌ها برای او وجود ندارد. بنابراین فاقد پیش‌زمینه لازم برای ورود به این روش است. پس تحلیل‌گرمتون دینی باید به دنبال بومی‌سازی این روش باشد.

روش‌های تحلیل گفتمان به صورتی عرضه شده‌اند که امکان افزایش ابزارهای مفید در آن‌ها وجود دارد. بنابراین، در جایگاه تحلیل متون، فرض می‌کنیم که گفتمان متن را از قبل نمی‌شناسیم. بنابراین، نگارندگان این پژوهش یک سطح را به سه سطح پیشین می‌افزایند. بدین ترتیب، روش فرکلاف به چهار مرحله تبدیل می‌شود: توصیف متن، کشف گفتمان، تفسیر و تبیین. از آنجایی که این دسته بندی، مرحله‌ای نیست، بلکه سطحی است و قرار نیست به ترتیب به آن عمل شود، ممکن است کشف گفتمان پیش از مرحله توصیف رخ دهد، یا پس از شناخت ایدئولوژی‌های متن حاصل شود.

۱. در سطح توصیف ما از روش نقش‌گرایی هلیدی بهره خواهیم گرفت که به بررسی فرانقش‌ها و تأثیر آن‌ها می‌پردازد.^۲

۲. از دیدگاه نگارندگان، در سطح کشف گفتمان می‌توان از روش‌های مختلفی برای پیدا کردن گفتمان استفاده کرد؛ اگر چه لازم نیست همه روش‌ها را همزمان به کار ببریم و همه روش‌ها نیز در همه روایات مفید فایده نخواهد بود. در نتیجه، روش‌های زیر، هر کدام که بتواند شناخت گفتمان را میسر سازد، در این پژوهش پیشنهاد می‌شود. این روش‌ها عبارت‌اند از: بهره‌گیری از مطالعه همزمانی پویا^۳ و روابط هم‌نشینی و جانشینی (برای شناخت گفتمان قبل و بعد)، پیدا کردن دال مرکزی و جمله کانونی (برای کشف نقطه

1. Critical discourse analysis, 56-66.

۲. رک: تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی - نقشی هالییدی، ص ۶۷-۱۰۰.

۳. رک: روش‌شناسی تاریخ، ص ۲۲۲-۲۳۱.

کانونی حدیث و شناسایی گفتمان غالب متن)، استفاده از اطلاع کهنه و نو در جمله^۱ (برای شناسایی گفتمان غالب و مغلوب)، استفاده از پیش‌انگاره^۲ و بینامتنیت^۳ (برای شناسایی لایه‌های پنهان و ناگفته متن)، استفاده از روش حل جدول^۴ (در موارد وجود گسست گفتمانی، برای کشف اطلاعاتی مثل دانش پیش‌زمینه که ظاهراً در متن نیست و فهم متن را دچار ابهام ساخته) و استفاده از سیاق متن.^۵

۳. در سطح تفسیر به تحلیل آنچه در بخش توصیف به دست آمده و نیز بررسی گفتمانی که از دل متن کشف کرده‌ایم می‌پردازیم و با توجه به دانش زمینه‌ای که از زمان صدور روایات داریم و نیز بهره‌گیری از تاریخ، به بررسی این بخش می‌پردازیم.

۴. در سطح تبیین ما از الگوی بازنمایی کارگزاران ون لیوون^۶ سود می‌جوییم و با توجه به این روش تحلیل جامعه‌شناسانه، به تحلیل حذف یا ظهور کنش‌گران در متون می‌پردازیم تا از این طریق به برخی ایدئولوژی‌ها و بیگانه‌سازی‌ها، برجسته‌سازی و گمرنگ‌سازی‌های درون متن پی ببریم.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

احادیث «ده دوازده» شامل دو دسته می‌شوند که عبارت‌اند از:

دسته اول: مکروه و فاسد بودن بیع «ده دوازده»،

دسته دوم: بدون اشکال بودن بیع «ده دوازده».

۳-۱. مکروه و فاسد بودن بیع ده دوازده

۳-۱-۱. تحلیل گفتمان روایت اول^۷

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قدم لأبي عليه السلام متاع من مصرف صنع طعاماً ودعاه له التجار،

۱. رک: مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش‌های معناشناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا، ص ۲۶-۵۷.

۲. رک: «بررسی فضاهای ذهنی در زبان فارسی»، ص ۴۱-۴۶ و ۸۲-۹۱.

۳. رک: بازسازی گفتمان پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیفه سجادیه، ص ۶۱-۶۴.

۴. رک: روش‌شناسی تاریخ، ص ۳۱۱-۳۱۵ و ۳۲۳-۳۲۴.

۵. نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، ص ۱۰۵-۱۲۹.

۶. رک: «بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، ص ۱۱۶-۱۳۰.

۷. برای تحلیل گفتمان معمولاً متنی را برمی‌گزینند که گفتمان، بیشتر در آن منعکس شده باشد. بنابراین، متن اصلی ما برای تحلیل گفتمان، روایت اول خواهد بود. اگرچه روایات دیگر نیز بررسی خواهند شد، ولی اکثر تمرکز تحلیل بر روایت اول است.

فقالوا: إنا نأخذ منك بده دوازده، فقال لهم أبي: وكم يكون ذلك؟ قالوا: في عشرة آلاف ألفين، فقال لهم أبي: إني أبيعكم هذا المتاع باثني عشر ألفا فباعهم مساومة.¹

در گام نخست ما به بررسی فرآیندهای روایت اول خواهیم پرداخت. براساس ارزش اندیشگانی یا تجربی روش نقش‌گرای هلیدی، هر جمله دارای فرآیندی است. فرآیند جملات می‌تواند کلامی، مادی، ذهنی، رفتاری، رابطه‌ای و وجودی باشد. در هر یک از انواع جملات، تمرکز جمله بر روی بخش خاصی خواهد بود و تحلیل‌گر با شناخت آن، تا حدودی به نیت گوینده پی خواهد برد.

جدول فرآیند اندیشگانی (تجربی)

| ردیف | بند | فرآیند و نوع آن | شرکت‌کننده‌ها | عناصر پیرامونی |
|------|--|-----------------|--|-----------------|
| | قدم لأبی متاع من مصر | قدم: مادی | کنش‌گر: مجهول هدف: متاع | من مصر |
| | فصنع طعاما | صنع: مادی | کنش‌گر: اَبی محذوف، هو مستتر هدف: طعام | ف در فصنع |
| | ودعاه له التجار | دعا: مادی | کنش‌گر: اَبی محذوف هدف: تجار | «وا» در «ودعا» |
| | فقالوا أنا نأخذ منك بده دوازده | قالوا: کلامی | گوینده: واو در قالوا (تجار) گیرنده: ک در منک (أبی) گفته: أنا نأخذ منك بده دوازده | «ف» در «فقالوا» |
| | فقال لهم أبي وكم يكون ذلك | قال: کلامی | گوینده: اَبی گیرنده: هم در (تجار) گفته: وكم يكون ذلك | «ف» در «فقالوا» |
| | قالوا في عشرة آلاف ألفين | قالوا: کلامی | گوینده: واو در قالوا (تجار) گیرنده: اَبی محذوف گفته: في عشرة آلاف ألفين | - |
| | فقال لهم أبي إني أبيعكم هذا المتاع باثني عشر | قال: کلامی | گوینده: اَبی گیرنده: هم گفته: ابيعكم هذا المتاع باثني عشر | ف در فقال |
| | فباعهم مساومه | باع: مادی | کنش‌گر: اَبی محذوف هدف: مساومه | ف در فباع |

چنان که در جدول مشاهده می شود، فرآیند جملات به دو دسته مادی و کلامی تقسیم شده است. فرآیندهای کلامی از گوینده، شنونده و پیام تشکیل شده است؛ اما آنچه در این جملات حذف نمی شود، پیام است. این گونه جملات به هدف سؤال کردن یا اعلام کردن چیزی، بیان می شوند. جملات کلامی و مادی در واقع جملاتی کنشی هستند و برای نشان دادن کنش گر، افراد متأثر و یا علیت انجام کاری آورده می شوند.

جدول فرآیند بینامتنی

| وجه | فاعل | قدم لأبی المتاع من مصر | فصنع طعاما | و دعا له التجار |
|------|-------------|---|---------------------------------|--------------------------|
| وجه | محدود کننده | ماضی، مثبت، خبری | ماضی، مثبت، خبری | ماضی، مثبت، خبری |
| باقی | افزوده | من مصر، لام لابی | ف در ف صنع | له / واو |
| باقی | متمم | متاع | طعام | تجار |
| باقی | محمول | تقديم | صنع | دعی |
| | | فقالوا أنا نأخذ منك بده دوازده | فقال لهم أبی و کم یكون ذلك | قالوا فی عشرة آلاف ألفین |
| وجه | فاعل | واو در قالوا | أبی | واو در قالوا |
| وجه | محدود کننده | ماضی، مثبت، انشائی (امری) | ماضی، مثبت، انشائی (استفهام) | ماضی، مثبت، خبری |
| باقی | افزوده | «ف» در «فقالوا»، ان در انا افزوده ربطی، «ب» در «بده» | ف در فقال، کم | فی |
| باقی | متمم | ده دوازده | هم، ذلک | |
| باقی | محمول | أخذ | کان | کان مستتر (محدوف) |
| | | فقال لهم أبی أنى أبيعکم هذا المتاع بأثنى عشر الفاً | فباعهم مساومه | |
| وجه | فاعل | أبی | أبی محذوف (هو مستتر) | |
| وجه | محدود کننده | ماضی، مثبت، خبری | گذشته، مثبت، خبری | |
| باقی | افزوده | «ف» در «فقال»، «لام» در «لهم»، «ب» در «بأثنى» | ف در فباع | |
| باقی | متمم | هم، هذا المتاع، اثنى عشر الفاً، کم | هم، مساومه | |
| باقی | محمول | بيع | بيع | |

جملات خبری حدیث برای تعریف گفتمان قبلی و تعریف و توجیه گفتمان جدید وارد شده و وجود التزام ضمنی در جمله خبری «أنا نأخذ» به جای استفاده از جمله امری، برای

رعایت ادب و ایجاد صمیمیت برای رسیدن به نتیجه است. اگر چه قطبیت مثبت در جملات، نشان از نشان داری کمتر دارد، اما ماضی بودن افعال، قطعیت بیشتر را در کلام نشان می دهد.

جدول فرآیند متنی

| پایان بخش | آغازگر | جمله |
|--|---|---|
| لأبی متاع من مصر | قدم: تجربی، ساده، بی نشان | قدم لأبی متاع من مصر |
| طعاما | ف: متنی، مرکب، بی نشان صنع: تجربی، مرکب، بی نشان | فصنع طعاما |
| له التجار | و: متنی، مرکب، بی نشان دعا: تجربی، مرکب، بی نشان | و دعا له التجار |
| إنا نأخذہ منک بدہ دوازده | ف: متنی، مرکب، بی نشان قال: تجربی، مرکب، بی نشان | فقالوا إنا نأخذہ منک بدہ دوازده |
| لهم أبی وکم یکون ذلک | ف: متنی، مرکب، بی نشان قال: تجربی، مرکب، بی نشان | فقال لهم أبی وکم یکون ذلک |
| فی عشرہ آلاف الفین | قال: تجربی، ساده، بی نشان | قالوا فی عشرہ آلاف الفین |
| لهم أبی إنی أبيعکم هذا المتاع بائنی عشرالفا | ف: متنی، مرکب، بی نشان قال: تجربی، مرکب، بی نشان | فقال لهم أبی إنی أبيعکم هذا المتاع بائنی عشرالفا |
| مساومه | ف: متنی، مرکب، بی نشان باع: تجربی، مرکب، بی نشان | فباعهم مساومه |

با توجه به جدول بالا، اقناع مخاطب از طریق ایجاد جملات کنشی و قراردادن حروف متنی «ف» برای پیوند میان جملات و تکمیل روایت داستانی اتفاق افتاده است. آغازگرها در این روایت همه با سیر منطقی خود وارد شده اند و بی نشان هستند. از آنجایی که آغازگرهای نشان دار^۱ ما را به دال مرکزی جمله نزدیک می کنند و با اطلاع از دال مرکزی، گفتمان اصلی متن کشف می شود، ما باید به دنبال راه های دیگری برای پیدا کردن دال مرکزی جمله برای تعیین گفتمان باشیم؛ ابزارهایی مانند، شناسایی اطلاع کهنه و نو، شناخت معلوم از مجهول، اسم سازی و...

۱. در متون عربی آغازگرهای نشان دار به آغازگرهایی گفته می شود که در صورت فعلیه بودن جمله با اسم و در صورتی مبتدا و خبری بودن، با خبر آغاز شود.

الف. نکته گفتمانی اول (اطلاع کهنه و نو)

آگاهی از اطلاع کهنه و اطلاع نو - که یکی از دستوره‌های موجود در فرانش بینامتنی است - به ما کمک می‌کند تا با دال مرکزی آشنا شویم. اطلاع کهنه اطلاعی است که مخاطب از قبل به آن آگاهی دارد و اطلاع نو اطلاع جدیدی است که به مخاطب عرضه می‌شود.^۱ جمله «أنا تأخذ منك بده دوازده» از دو جهت، جنبه نویی بیشتری دارد. این جمله هم برای امام و هم مخاطب دارای اطلاع نواست. بنابراین، اگرچه جملات مجهول اهمیت زیادی در نشان‌دار کردن متن دارند، اما از آنجایی که این جمله دارای بالاترین اطلاع نو، تأکید، تکرار و توضیح است، به نظر می‌رسد که دال مرکزی روایت بر اصطلاح «ده دوازده» استوار است.

ب. نکته گفتمانی دوم (اسم‌سازی)

روش اسم‌سازی (یعنی استفاده از اسم و اسم مصدر به جای فعل) نیز در جملاتی به کار می‌رود که نویسنده قصد دارد جمله را از کنشی به ربطی تغییر داده و علت وقایع را بپوشاند.^۲ اسم‌سازی نیز برای فهمیدن نقطه کانونی روایت مفید فایده است و شبیه آنچه که فعل مجهول انجام می‌دهد، سعی در به حاشیه بردن و کم‌رنگ‌سازی بخشی از روایت دارد که قرار نیست در مرکز توجه باشد. بنابراین، امام با آوردن تعبیر اسم شده «مساومه» قصد کوتاه‌سازی شیوه بیع خود و برجستگی و پررنگ‌سازی «ده دوازده» دارد.

ج. نکته گفتمانی سوم (قدرت و سیستم نوبت‌گیری)

امام غذایی برای تجارت تهیه می‌کند و آن‌ها را دعوت می‌کند. آن‌ها از واژگان التزامی استفاده می‌کنند و نخست شروع به معامله می‌کنند و این پیش از آن است که از امام بخواهند قیمت گذاری کنند. در مقابل، امام اگرچه به نظرمی رسد شیوه معامله آن‌ها را نپذیرفته، صراحتاً به رد آن نمی‌پردازد و آن‌ها را متهم به بیع فاسد نمی‌کند. به این روش گفت‌وگو در زبان‌شناسی نوبت‌گیری می‌گویند. این سیستم تأکید دارد که معمولاً افراد دارای قدرت، آغازگر سخن و یا کنترل‌کننده آن هستند^۳ و همه این موارد نشان می‌دهد که گفتمان غالب یا گفتمان قدرت در زمینه تجارت در دست تاجران است.

۱. رک: «پیرامون را در زبان فارسی»، ص ۴۱.

۲. گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۷۴.

۳. برای آشنایی بیشتر با این سیستم به این منبع، رک: سخن کاوی (گفتمان‌شناسی انتقادی)، ص ۷۳-۷۸.

به نظر می‌رسد که امام از مقدار «ده دوازده» بی اطلاع است؛^۱ در حالی که تجار آن را می‌شناسند و احتمالاً به دلیل متداول بودن آن، پیش از آن که امام سؤال کند، توضیحی نمی‌دهند. علت ناآگاهی امام نیز می‌تواند عدم تجارت ایشان باشد که در این روایت دو چیز به آن اشاره دارد: ۱. ناآگاهی امام از بیع «ده دوازده»،^۲ تأکید (به وسیله جمله مجهول) هدیه بودن متاع در آغاز روایت.

د. نکته گفتمانی چهارم (هژمونی و مطلوبیت گفتمان غالب)

روش معامله «ده دوازده» گفتمان جدیدی است. این گفتمان اگرچه توانسته ایدئولوژی خود را برتجار حاکم کند و با طبیعی سازی به آن‌ها تحمیل کند که این روش عادلانه و اسلامی است (ریا نیست) و شما می‌توانید آن را به امام نیز عرضه کنید. هژمونی و مطلوبیت لازم را کسب کرده است، اما امام علیه السلام آن را نمی‌شناسند و هنوز در میان مردم فراگیر نشده، بنابراین، ما شاهد دو گفتمان هستیم: گفتمان جدید و غالب «ده دوازده» و گفتمان مغلوب «مساومه».^۳

ه. نکته گفتمانی پنجم (گزینش لغات خاص)

گزینش لغات خاص نیز گاهی به فهم بهتر حدیث و تحلیل آن کمک شایانی می‌کنند. در این روایت واژه «نأخذ»^۴ جنبه گفتمانی بیشتری دارند. «أخذ» واژه‌ای است که در زمان عصر نزول، معنای ضمنی نیز داشته و در صورتی که با صرف دستوری «نأخذ» وارد شود، معنای التزام و قهرو غلبه را نیز با خود دارد؛^۵ هر چند که «أخذ» نسبت به کلماتی چون «نشتری منک»^۶ و «نربحک»^۷ از وجه اجباری بیشتری برخوردار باشد، بنابراین این مطلب می‌تواند گواهی دیگری باشد بر این که قدرت در دست تجار بوده است. در جمله ابتدایی روایت، حذف فاعل، تأکید و توجه بیشتری به عنصر پیرامونی «من مصر» می‌دهد. برای این تأکید دو احتمال را می‌توان متصور شد:

۱. برخی شارحان معتقدند در جایی که امام می‌گوید: «کم یكون ذلك»، از آن‌ها می‌خواهد اصل و ریح را حساب کنند و مجموع مساومه را به ایشان بگویند، ولی آنها گمان می‌کنند که امام با زبان فارسی آشنا نیست و اصل عربی آن را به ایشان می‌گویند (روضه المتقین، ج ۷، ص ۸۹).
۲. بیعی که در آن مقدار رأس مال به خریدار خبر داده نشود (الدروس الشریعه فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۱۸).
۳. گرفتن، برعکس اعطاء و دادن (لسان العرب، ج ۳، ص ۴۷۲).
۴. مفهوم ربا در قرآن کریم، ص ۴۸.
۵. از تو خریداری می‌کنیم.
۶. فلان قدر سود برای تو در نظر می‌گیریم.

- امام پیروانی از مصر دارد و احتمالاً افراد ثروتمندی در میان آن‌ها وجود دارند که متاعی با ارزش را به ایشان هدیه می‌دهند.
- احتمالاً مصر در آن زمان از موقعیت جغرافیایی و بازرگانی خوبی برخوردار بوده که تجار به دعوت امام پاسخ مثبتی می‌دهند.

و. نکته گفتمانی ششم (پیش‌انگاره)

یافتن پیش‌انگاره نیز به بخشی از احتمالات بالا مهر تأیید خواهد زد. پیش‌انگاره‌ها به دو دسته وقوعی و مقوله‌ای تقسیم می‌شوند. در پیش‌انگاره وقوعی، اطلاعی که مخاطب از جمله گوینده استنباط می‌کند، در خود جمله وجود دارد و در پیش‌انگاره مقوله‌ای استلزام معنایی وجود دارد؛^۱ مثلاً جمله «قدم لأبی متاع من مصر»^۲ دارای پیش‌انگاره مقوله‌ای است که در واقع نشان‌دهنده استلزام معنایی است؛ یعنی امام دوستانی در مصر دارد که برای او هدایای باارزشی می‌فرستند یا این که جهان اسلام تا مصر کشیده شده است. این روایت پیش‌انگاره‌های دیگری از نوع مقوله‌ای دارد؛ مثلاً:

پیش‌انگاره جمله: «ما این را از توبه ده دوازده می‌گیریم (نأخذ منک بده دوازده)»: روش‌های دیگر و سودهای متفاوتی نیز برای معامله وجود داشته است. و در جمله: «این چه مقدار می‌شود (و کم یکون ذلک)»: پیش‌انگاره: امام با کیفیت این نوع معامله آشنا نیست را در پی دارد.

ز. نکته گفتمانی هفتم (بررسی حذف و حضور کنش‌گران)

راوی بارها به اظهار کارگزاران دست می‌زند و حضور کنش‌گران در همه جملات با تأکید همراه است: «إنا، منک، هم، أبی، هم، أبی، إنی، کم». به نظر می‌رسد امام به اظهار هر دو طرف معامله اقدام می‌کند. اما دو دستگی و تفکیک خودی از غیر خودی در جملات کاملاً محسوس است. گویا امام در پی این است که بگوید دیدگاه دو طرف با هم متفاوت است. اما در جمله آخر مشاهده می‌کنیم که می‌گوید: «فباعهم مساومه». در این بخش از روایت دو دستگی خودی از غیر خودی وجود ندارد و معنای «مساومه» نشان می‌دهد که آن‌ها به تفاهم رسیده‌اند. بنابراین، امام خود و آن‌ها را در یک دسته تصور می‌کند.

۱. البته پیش‌انگاره قوانین دیگری نیز دارد که مجال بحث در این باره در این مقاله وجود ندارد (ر.ک: معناشناسی کاربردی، ص ۶۸).

۲. به پدرم کالایی از مصر تقدیم شد (هدیه داده شد).

تا اینجای بحث دانستیم که نقطه کانونی حدیث، روش معامله «ده دوازده» است؛ زیرا اطلاع آن از جنبه نویی بیشتری برخوردار است و روش اسم سازی در پیرنگ سازی آن نقش داشته است. به کارگیری کلماتی با وجه التزامی و تقدم در سخن گفتن نشان داد که قدرت در دست تجار است. بنابراین، آن‌ها گفتمان جدیدی را در زمینه تجارت وارد کرده‌اند و از آنجایی که بدون توضیح آن را مطرح می‌کنند، به نظر می‌رسد که گفتمان آن‌ها هژمونی مطلوب را در جامعه تاجر به دست آورده و مفهومی شناخته شده است؛ اما دسته‌بندی خودی و غیرخودی توسط امام و عدم به کارگیری روش ده دوازده نشان می‌دهد که ایشان سعی در تثبیت گفتمان قبلی (یا مغلوب) «مساومه» دارد.

۲-۳. تحلیل گفتمان روایت دوم

قال أبو عبد الله عليه السلام: إني لأكره بيع ده يازده و ده دوازده و لكن أبيعك بكذا و كذا.^۱

امام، در جمله اول، از فرآیند ذهنی استفاده کرده است. این فرآیند برای بیان عقاید یا تفهیم گفتمان و درونی کردن آن در ذهن مخاطبی که دیدگاه شخص امام برای او با ارزش تلقی می‌شود، اثرگذار است. همین‌طور امام با خودی و غیر خودی کردن گفتمان و تأکید بر این که او از این روش متنفر است، علاوه بر استفاده از وجه عاطفی برای اقناع مخاطب، در حقیقت جهت‌گیری ایدئولوژیکی داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد که امام صاحب قدرت دینی است و توانایی دارد گفتمان را با القای نظریه خود تغییر دهد. در نتیجه، گفتمان خود را نه از میان گفتمان بازار، بلکه از میان گفتمان دینی برمی‌گزیند. بر این مبنا و از آنجایی که در فرآیندهای ذهنی (مثلاً من از فلان چیز متنفرم)، کنشی صورت نمی‌گیرد و این فرآیند کار ارزش گذاری را دارد. امام از این طریق سخن خود را آغاز می‌کند، ولی در جمله بعدی شاهد یک فرآیند مادی هستیم که کنش را در پی دارد.

جمله اول جمله‌ای خبری و در حال دادن اطلاعات است. این نوع جمله دارای تعاملی یک‌سویه است و به منظور ایجاد فرهنگ سازی و تعریف و توجیه و تسلط گفتمان آورده می‌شود. جمله دوم اما در حال درخواست خدمات است. بنابراین جمله‌ای، انشایی - امری است که دارای تعامل یک‌سویه است و بازدارندگی از شیوه قبل و الزام نیز در آن دیده می‌شود. استفاده از حال ساده در جمله اول به منظور گسترش این تفکر در تمام زمان‌ها، وارد شده و

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۹۷.

استفاده از مضارع التزامی در جمله بعد، برای پرهیز از اجبار و اقناع مخاطب است و هر دو جمله بی نشان هستند. بنابراین، تنها راه برای پیدا کردن دال مرکزی «لام تأکید در لاکره» است که بر اساس نظام نقش‌گرای هلیدی، مبتدایی بینامتنی است و معنای قطعیت و حتمیت را در پی دارد. در نتیجه اگر از این نوع بیع نقطه کانونی این روایت است.

دو پیش‌انگاره نیز از این دو جمله استخراج می‌شوند؛ یعنی:

- انی لاکره بیع ده دوازده: پیش‌انگاره استلزامی آن: بیع ده دوازده و... مکروه است.^۱
- ولکن ابیبعک بکذا و کذا: پیش‌انگاره استلزامی آن: روش‌های بیع دیگری نیز وجود دارد. در نتیجه، امام در این روایت به وسیله ارزش‌گذاری، اعطای قطبیت منفی به بیع ده دوازده و دسته‌بندی روش‌های بیع به خودی (روش‌های دیگر بیع) و غیرخودی (بیع ده دوازده)، سعی در از بین بردن هژمونی این نوع بیع و جایگزینی گفتمان مغلوب را دارد.

۳-۳. تحلیل گفتمان روایت سوم

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی، عن أبان بن عثمان، عن محمد، قال قال أبو عبد الله: **إني أكره بیع عشرة بأحد عشر و عشرة باثني عشر و نحو ذلك من البیع، و لكن أبيعك بكذا و كذا مساومة.** قال: **وأتانی متاع من مصرفكرهت أن أبيعك كذلك و عظم علی فبعته مساومة.**^۲

در این حدیث - که ترکیبی از دو حدیث قبلی است - نکته گفتمانی جدیدی به چشم نمی‌خورد. تنها نکته‌ای که وجود دارد، این است که این حدیث و حدیث اول، هر دو از زبان ابوعبدالله علیه السلام نقل شده‌اند؛ اما تفاوتی که وجود دارد، این است که داستان متاع از مصدر در حدیث اول، روایتی بود که امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل می‌کردند و در این حدیث، داستان متعلق به برخورد خود امام صادق علیه السلام با این قضیه است. بنابراین، با توجه به یکسان بودن روایت در آن، چند احتمال وجود دارد:

۱. حدیث مضمراست و نام امام کاظم علیه السلام از سند حدیث افتاده است.
۲. بخش دوم از حدیث سوم، نقل به معنایی از طرف راوی است و به اصل حدیث اضافه شده است.
۳. امام صادق علیه السلام در حدیث اول از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، ولی در حدیث دوم از آنجایی که هر دو امام در داستان می‌توانند جای فروشنده باشند (چون پدر و پسر و از

۱. مکروه از دید فقیهان گاه به معنای مکروه و گاه حرام است و معنای ضمنی آن متغیر است.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۹۷.

یک خانواده هستند)، خودشان و پدرشان را در جایگاه فروشنده در نظر گرفته و می‌فرمایند که من این کار را کردم.

۴. دو بار متاعی از مصر فرستاده شده و دو بار داستان تکرار شده است؛ یعنی یک بار در زمان امام باقر علیه السلام و یک بار در زمان امام صادق علیه السلام.

از میان این احتمالات بدون تحقیق نمی‌توان یک گزینه را انتخاب کرد. در این مقاله نیز مجال بحث در این باره وجود ندارد. در واقع، در همه روایاتی که در باب «مرابحه»^۱ و «عینه»^۲ وجود دارد، روایات از دو امام صادق علیه السلام و در مواردی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. ما برای این که بتوانیم سیر تطور گفتمان ده دوازده و از میان رفتن آن را بررسی کنیم، نیاز است که بدانیم که این روش معامله از امام باقر علیه السلام شروع شده است و یا خیر؟!

۳-۴. تحلیل گفتمان روایت چهارم

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له جعفر بن حنان: ما تقول في العينة في رجل يبيع رجلاً فيقول له: أبايعك بده دوازده و بده يازده؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: هذا فاسد، ولكن يقول: أربح عليك في جميع الدراهم كذا وكذا و يساومه على هذا فليس به بأس، وقال: أساومه وليس عندي متاع، قال: لا بأس.^۳

در این روایت با اصطلاح جدید «عینه» مواجه می‌شویم که به نظر می‌رسد به تازگی وارد شده و گفتمان جدیدی است. جملات این روایت همه دارای فرآیند کلامی هستند. بنابراین، پیام مهم‌ترین رکن جمله خواهد بود و در نتیجه، جمله «هذا فاسد» به دلیل این که پیام این روایت، جمله اسمیه و دارای قطعیت بیشتری است و جنبه اطلاع‌نویسی بالاتری نسبت به بقیه روایت دارد، دال مرکزی است و با این انتخاب، ما شاهد سیر گفتمانی و حرکت امام در رد «ده دوازده» هستیم.

«اربح عليك في جميع الدراهم»^۴ شبیه جملاتی با همین مضمون در روایات «ده دوازده» است؛ جملاتی مانند «إني أبيعكم هذا المتاع بأثنى عشر الفاً» که در آن امام مجموع قیمت را جمع زد و به آن‌ها گفت و یا جمله «فاذا جمع البيع يجعله جمله واحده» که در حدیث

۱. در زمان عقد بیع مقدار رأسمال و سودی که به آن زیاد خواهد شد به خریدار خبر داده می‌شود. الدرر الشریعیه فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. خرید چیزی به صورت نسیه و فروش نقدی آن به قیمت کمتر را عینه می‌گویند. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۰۴.

۴. یعنی قیمت همه جنس به صورت کلی محاسبه شود و بعد سودی را روی کل جنس قرار دهند یا تقاضا کنند.

بعدی خواهد آمد. در حقیقت این گفتمانی است که امام سعی دارد تا جانشین گفتمان ده دوازده سازد. در این نوع بیع به جای محاسبه دوازده درهم برای هر ده عدد کالا، قیمت همه جنس به یک باره محاسبه شده و سودی را بر روی آن در نظر می گیرند. امام اما این مفهوم را به صورت تدریجی روشن می کند و چنان که دیدیم، در حدیث اول، حتی بدون اشاره به آن، در عمل آن را نشان می دهد.

۲-۳. «بدون اشکال» بودن بیع «ده دوازده»

۱-۲-۳. تحلیل گفتمان حدیث اول

محمد بن خالد الطیالسی، عن العلاء قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يبيع أن يبيع البيع فيقول: أبيعك بده يازده أو ده دوازده؟ قال: «لا بأس، إنما هو البيع، فإذا جمع البيع يجعله جملة واحدة»^۱.

نکته گفتمانی این روایت در گزینش کلمات آن است. در این روایت شاهد توسعه معنایی کلمه بیع هستیم. به نظر می رسد بیع در اینجا چند معنا یا مصداق دارد که عبارت اند از:

- بیع: کاربرد فعلی به معنای خرید و فروش،
- البيع: جنس، متاع یا امثال آن.

با بررسی موردی کلمه البيع در الکافی می توانیم احتمال بدهیم که این اسم ساخت جدیدی دارد؛ چرا که در چند مورد اندکی که بیع به این معنا بود، به همراه فعل کمکی وارد شده است.^۲ این کلمه معمولاً با فعل کمکی بیع و بیع و باع وارد شده است؛ البته بجز در روایات امام صادق عليه السلام که در باب معامله است. در الکافی موردی از کلمه بیع با این معنا نیافتیم.

- أبيعك: به معنای معامله

معامله به معنای این که خرید و فروش به مرحله قطعی نرسیده است و برخی قوانین متعلق به بیع قطعی در این مورد اجرا نمی شود و به اصطلاح عامیانه یک نوع چانه زنی است. بنابراین، ممکن است تعامل در آن یک سویه باشد؛ مانند «أبيعك» و معنای ضمنی اجبار بدهد و نیز دارای تعاملی دوسویه باشد؛ مانند «بايعتهم» که معنای ضمنی رضایت طرفین را

۱. قرب الاسناد، ص ۲۹.

۲. مثل واژه الصلاة که با معنای جدید خود در زمان صدر اسلام، همواره با فعل کمکی أقاموا به کار می رفت، ولی کم کم بعد از این که کلمه جا افتاده شد دیگر به همراه فعل کمکی «أقاموا» به کار نرفت.

در بردارد. در روایتی امام نوع بیان و یا انتخاب کلمات برای هر چیزی را، با امکان حلال و حرام شدن آن، برابر می‌داند. روایت یاد شده بدین شرح است:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يبيعني فيقول: اشتر هذا الثوب وأربحك كذا وكذا، فقال: أليس إن شاء أخذ وإن شاء ترك؟ قلت: بلى، قال: لا بأس به إنما يحلل الكلام ويحرم الكلام.^۱

• البیع: کاربرد اسمی به معنای خرید و فروش مباح در برابر با
در این روایت با توجه به این که مصداق بیع و بیع با بیعک با هم متفاوت است، می‌توان
سه پیش‌انگاره استلزامی را استخراج کرد:

۱. ابی‌عک بده‌یازده او ده‌دوازده قال لا بأس: درخواست سود ده‌یازده و ده‌دوازده در مرحله
چانه‌زنی و معامله پیش از فروش بدون اشکال است.

۲. فاذا جمع البیع يجعله جملة واحدة: در زمان فروش قطعی باید سود کل جنس با هم
محاسبه شود. پرواضح است وقتی سخن از ده‌عدد و سود دوازده عدد است، خرید و فروش
متعلق به اجناسی با تعداد بالا است و این روش معامله متعلق به فروش یک جنس به
صورت تکی نیست. بنابراین، مشمول این روش و فساد و اباحه آن نیز نخواهند شد.

۳. پیش‌انگاره استلزامی «انما هو البیع» نمی‌تواند چیزی جز «این ربا نیست» باشد؛ چرا که
تنها ربا در مقابل بیع قرار دارد.

در نتیجه، این حدیث نشان می‌دهد که هم‌نشین‌های «ده‌دوازده» در تغییر معنای آن
تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین، با تغییر معنا و کاربرد «ده‌دوازده»، امکان تغییر حکم نیز وجود دارد.
به نظر می‌رسد کلمه «بیع» نیز دچار تحولات گفتمانی شده و در اینجا در شرایط بحران
قرار دارد؛ چرا که از چند معنا و مفهوم آن در یک زمان واحد استفاده شده است و احتمالاً
بعدها با گذر از این مرحله، مفهوم تثبیت شده‌تری یافته است.

۲-۲-۳. تحلیل گفتمان حدیث دوم

سألت أبا الحسن عليه السلام عن العينة وقلت: إن عامة تجارنا اليوم يعطون العينة فأقص
عليك كيف تعمل؟ قال: هات؟ قلت: يأتينا الرجل المساوم يربد المال فيساومنا وليس
عندنا متاع، فيقول: أربحك ده‌یازده، وأقول: أنا ده‌دوازده، فلا نزال نتراوض حتى نتراوض
على أمر، فإذا فرغنا قلت له: أي متاع أحب إليك أن أشتري لك؟ فيقول: الحرير لأنه لا
نجد شيئاً أقل وضیعة منه فأذهب وقد قاولته من غير مبايعة، فقال: أليس إن شئت لم

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۰۱.

تعطه وإن شاء لم يأخذ منك؟ قلت: بلی، قال: فأذهب.^۱

جمله «إن عامه تجارنا اليوم يعطون العینه» دارای چندین نکته تأکیدی است. آغازگر جمله «إن» از نوع گروه قیدی و جمله‌ای نیمه‌نشان‌دار است. حرف «إن» و جمله اسمیه نیز هردو تأکیدی‌اند؛ اما «الیوم» - که بر فعل مقدم شده است - جمله را نشان‌دار کرده است؛ چرا که توجه خود را بر زمان معطوف کرده است. این جمله به زبان گفتمانی، از گفتمان غالب بازار سخن می‌گوید. بنابراین، دال مرکزی این حدیث سؤال در باب «عینه» و درستی یا نادرستی آن است. اما «عینه» یک روش و سیستم خرید و فروش است و به نظر می‌رسد که روش معامله «ده دوازده» می‌تواند جزئی از آن باشد.

«مساومه» نقطه‌مقابل «ده دوازده» و جزئی از گفتمان بیع امام بود و به روش معامله یا مباحه‌ای اشاره نداشت؛ اما در این روایت - که دال مرکزی ما از «ده دوازده به عینه» تغییر کرده - به نظر می‌رسد گفتمانی که امام صادق (علیه السلام) برای پیاده‌سازی ده دوازده غیرفاسد داشت (جمع همه بیع و شمارش سود کلی)، به قدرت رسیده و این بار در زمان امام کاظم (علیه السلام)، «مساومه» و «ده دوازده» رابطه مکملی دارند؛ چنان که فرد سؤال‌کننده در ضمن توضیح روش عینه می‌گوید: «الرجل المساموم یرید المال فیساومنا» و ادامه می‌دهد: «فیقول اربحک ده یازده و أقول أنا ده دوازده». بنابراین، فرد با ساختار درست بیع ده یازده و ده دوازده در زمان پیش از فروش قطعی، کاملاً آگاه است؛ چرا که او یک بار پیش از تعریف کل ساختار عینه می‌گوید: «در حالی که جنسی نداریم» و پس از این که مراحل چانه‌زنی و تصمیم‌گیری‌اش را توضیح می‌دهد، تأکید می‌کند که: «و این‌ها را در حالی گفتم که خرید و فروشی صورت نمی‌گرفت».

راوی در جمله «و لیس عندنا متاع» از جمله نشان‌دار و تأکیدی استفاده می‌کند و در جمله «قد قاولته من غیر مباحه» از حرف «قد» - که قطعیت را دربردارد و جمله را به جمله‌ای نشان‌دار تبدیل می‌کند - بهره می‌گیرد؛ بنابراین، قطعاً از کیفیت گفتمان صحیح ربح ده دوازده آگاه بوده است؛ چنان که امام با جمله‌ای دیگر بر این موضوع تأکید می‌فرماید که: «آیا این طور نیست که اگر خواستی به او نمی‌دهی و اگر خواست از تو نمی‌گیرد؟» و دوباره بر قطعی نبودن بیع دلالت می‌کند.

راوی حدیث «تساوم، اربحک بده یازده و... تراوض» را، مقابله پیش از مباحه تعریف می‌کند و هیچ‌کدام را بیع نمی‌داند. همچنین در این روایت «ده دوازده» به جای «بیع» و «أخذ» با «ربح» رابطه مکملی دارد و در آن به جای استفاده از مضارع التزامی، از آینده «أربحک» بهره می‌گیرد که دارای قطعیتی کمتر از ماضی و مضارع است.

۴. بررسی روابط جانشینی و همنشینی در روایت

یکی از راهکارهای شناخت گفتمان و مطالعه همزمانی (پویا) در روایات می‌تواند پیدا کردن موارد جانشین و هم‌نشین واژگان و اصطلاحات باشد که باعث روشن شدن دایره معنای آن و ابعاد گفتمان مورد نظر ما می‌شود. بنابراین، در جدول زیر به بررسی رابطه همنشینی‌های کلمه «ده‌دوازده»، در همه روایات این حوزه می‌پردازیم و سپس با انتخاب پربسامدترین واژه از میان واژگان همنشین و بررسی همنشینی‌های آن، سعی در پیدا کردن جانشین‌هایی برای واژه «ده‌دوازده» خواهیم کرد^۱ تا به حل برخی مجهولات باقی‌مانده در این تحلیل پرداخته باشیم:

جدول بررسی همنشینی‌های «ده‌دوازده»

| روایت | واژه ۱ | واژه ۲ | رابطه | متن روایت |
|-------|-----------|--------------|---------------------|--|
| ۱ | ده‌دوازده | نأخذ | مکملی | فقالوا أنا نأخذ منک بده‌دوازده |
| ۲ | ده‌دوازده | مساومه | تقابلی | فباعهم مساومه |
| ۳ | ده‌دوازده | اثنی عشرالفا | تقابلی | أنی ابیعکم هذا المتاع باثنی عشر الفا |
| ۴ | ده‌دوازده | بیع | مکملی | أبیعک بده‌یازده أو ده‌دوازده |
| ۵ | ده‌دوازده | ده‌یازده | اشتدادی / توزیعی | — |
| ۶ | ده‌دوازده | جمله‌واحد | اشتدادی | فإذا جمع البیع یجعله جمله‌واحد |
| ۷ | ده‌دوازده | ربح | مکملی | فیقول اربحک ده‌یازده وأقول أنا ده‌دوازده |
| | ده‌دوازده | المراوضه | اشتدادی | فقال لأبأس إنما هذه المراوضه |

با بررسی تمام واژگان همنشین، این نتیجه به دست آمد که عبارت «جمله‌واحد» تنها یک بار وارد شده، واژه «بیع» تنها در همین موارد، به این واژه اختصاص داده شده؛ واژه «أخذ» تنها دو بار در زمینه بیع مشابه این مورد به کار رفته و با واژه «ده‌دوازده» دارای یک پارادایم معنایی نیست. بنابراین، پربسامدترین واژه‌های همنشینی «ربح» و «مساومه» بود که در جداول زیر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ر.ک: معناشناسی تدبیر در قرآن، ص ۱۹-۲۱.

جدول بررسی روابط هم نشینی واژه «ربح»

| ردیف | واژه ۱ | واژه ۲ | رابطه | روایت |
|------|---------|----------------------------------|--------|--|
| ۱ | ربح | درهم درهم | مکملی | قلت لأبي عبد الله <small>عليه السلام</small> إنا نشترى العدل فيه مائة ثوب خيار و شرار دستشمار فيجئنا الرجل فيأخذ من العدل تسعين ثوبا بربح درهم درهم فينبغي لنا أن نبيع الباقي على مثل ما بعنا فقال لا إلا أن يشتري الثوب وحده |
| ۲ | المربحة | المساومه | تقابلی | فقال لا بل إذا كانت المربحة فأخبره بذلك وإن كان مساومة فلا بأس ^۲ |
| ۳ | ربح | دانقینین أو نصف دانق | مکملی | رجل يبتاع ثوبا فطلب منه مربحة ترى ببيع المربحة بأسا إذا صدق في المربحة و سمي ربحا دانقين أو نصف درهم فقال لا بأس ^۳ |
| ۴ | ربح | ابتعته جماعه - قوم | مکملی | رجل ابتاع متاعا جماعة فيطلب منه مربحة من أجل أني ابتعته جماعة فيقولون كيف قومت فيقول قومت هذا بكذا وهذا بكذا قال لا بأس به ^۴ |
| ۵ | ربح | يضمن | مکملی | نهى عن ربح ما لا يضمن ^۵ |
| ۶ | ربح | ان تجعل لى فى كل ثوب اشترتته منك | تقابلی | وإنما يشتري للناس و يقول اجعل لى ربحا على أن أشتري منك فكرهه ^۶ |
| ۷ | مربحة | بيع | مکملی | الرجل يشتري المتاع جميعا بالثمن ثم يقوم كل ثوب بما يسوى حتى يقع على رأس ماله جميعا أبيعته مربحة قال لا حتى يبين له أنما قومه. ^۷ |
| ۸ | مربحة | بيع | مکملی | قلت لأبي عبد الله <small>عليه السلام</small> إنا نشترى المتاع بنظرة فيجىء الرجل فيقول بكم تقوم عليك فأقول بكذا وكذا فأبيعه بربح فقال إذا بعته مربحة كان له من النظرة مثل مالك قال أفلا أفتح لك بابا يكون لك فيه فرح قل قام على بكذا وكذا أبيعك بزيادة كذا وكذا لا تقل بربح. ^۸ |

در روایات «ربح» چندین نکته وجود دارد:

۱. تأکید بر قرارداد سود بر همه مال و عدم محاسبه تکی آن.
۲. اگر جنس تک باشد می توان سود را تک محاسبه کرد.

۱. الكافي، ج ۵، ص ۱۹۹.
۲. همان، ص ۱۹۸.
۳. تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۵۵.
۴. همان.
۵. هدايه الامه الى احكام الائمه عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۵۰.
۶. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۱۴.
۷. الكافي، ج ۵، ص ۱۹۷.
۸. همان، ص ۱۹۸.

۳. به جای بیان مقدار ربح، اجناس قیمت گذاری (قیمت کلی) شود.
۴. در روایت هشتم، امام راه دیگری را نیز پیشنهاد می کند و آن این است که قیمت تمام شده جنس و مقداری که می خواهید اضافه کنید را به مشتری بگویید و نگویید با سود فلان قدر. برخی از علما معتقدند دلیل آن می تواند شبیه بودن این نوع معامله به ربا باشد.^۱
۵. از مجموع روایات می توان استخراج کرد، وجود رضایت، در پذیرش اندازه ربح است؛ چنان که اگر تعامل دو سویه و با رضایت باشد، معامله می تواند بی اشکال باشد؛ اما هر جا از واژه های «نأخذ، اجعل لی و امثال آن» استفاده شد، با اکراه امام در این زمینه مواجه شدیم به نظر می رسد که واژه پربسامد «مساومه» به این نکته اشاره دارد.
۶. از میان همنشین های واژه «ربح» می توان به چند همنشین برای ده دوازده دست یافت:
- جانشین های مرابحه ده دوازده فاسد: درهم درهم، ربح مالایضمن، اجعل لی فی کل ثوب اشتریته منک ربحا.
 - جانشین های مرابحه ده دوازده مباح: دانقین أو نصف دانق، ابتعته جماعه.

بررسی هم نشین های واژه «مساومه»

| ردیف | واژه ۱ | واژه ۲ | رابطه | متن روایت |
|------|--------|-------------------------------|--------|--|
| ۱ | مساومه | فباعهم | مکملی | فقال لهم أبيعكم هذا المتاع بائني عشر ألفا فباعهم مساومة. ^۲ |
| ۲ | مساومه | ده دوازده | تقابلی | — |
| ۳ | مساومه | ایبعک بكذا و کذا | مکملی | إني أكره بيع عشرة بأحد عشر و عشرة بائني عشرو نحو ذلك من البيع ولكن أبيعك بكذا و كذا مساومة. ^۳ |
| ۴ | مساومه | عشرة بأحد عشرو عشرة بائني عشر | تقابلی | — |
| ۵ | مساومه | مرابحه | تقابلی | فقال لا بل إذا كانت المرابحة فأخبره بذلك و إن كان مساومة فلا بأس ^۴ |

۱. الوافی، ج ۱۸، ص ۷۱۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۸.

| ردیف | واژه ۱ | واژه ۲ | رابطه | متن روایت |
|------|----------|-------------|---------|--|
| ۶ | مساومه | بیع | مکملی | لابأس بأن تبیع الرجل المتاع لیس عندک تساومه ^۱ |
| ۷ | أعرض | یساومنی | مکملی | أتیت أباعبدالله <small>عليه السلام</small> بجارية أعرضها فجعل یساومنی وأساومه ثم بعثها إياه فضم علی یدی قلت جعلت فداک إنما ساومتک لأنظر المساومه تنبغی أو لاتنبغی وقلت قد حططت عنک عشرة دنانیر فقال هیهات ألا کان هذا قبل الضمة أما بلغک قول النبی ص الوضیعة بعد الضمة حرام ^۲ |
| ۸ | یساومنی | أساومه | مکملی | — |
| ۹ | المساومه | الضمة | مکملی | — |
| ۱۰ | المساومه | الوضیعه | مکملی | — |
| ۱۳ | ساومه | أبی أن یبیع | تقابلی | ساومه حتی بلغ به من الثمن ماشاء الله فأبی أن یبیع فقال لک بها ^۳ |
| ۱۴ | ساومه | عامله | توزیعی | إذا اکثری الشفیع من المشتري الأرض المبیعة أو الدار أو عامله فی النخل أو ساومه فی شیء من ذلك فقد قطع شفعتة ^۴ |
| ۱۶ | ساوم | ماکس | اشتدادی | أتی أميرالمؤمنین <small>عليه السلام</small> و معه قنبرالبرزین فساوم رجلا بشویین فقال إن ابنی لم یعرفک و هذان الدرهمان ریحهما فخذهما فقال <small>عليه السلام</small> ما كنت لأفعل فقد ماکسته و ماکسني و اتفقنا علی رضا ^۵ |
| ۱۷ | مساومه | بیع | مکملی | أن بیع المساومه أولى من غیره ^۶ |

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. همان، ص ۲۹۲.

۴. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۹۰.

۵. روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۶. هدایه الامه الی احکام الائمه عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۴۹.

۱. با توجه به مورد پنجم به نظر می‌رسد که مباحه مربوط به تعامل‌های یک سویه (تصمیم‌گیری یک جانبه) و مساومه مربوط به تعامل‌های دوسویه است (گفتگو و رضایت). در روایت سیزدهم نیز پیشنهاد تساوم یک جانبه است و طرف مقابل آن را نپذیرفته و در نتیجه، مساومه رخ نمی‌دهد.
۲. رابطه توزیعی «معامله» و «مساومه» در مورد چهاردهم، نشان می‌دهد که آن‌ها دو مرحله از بیع هستند و یکی نیستند.
۳. رابطه اشتدادی «ماکس» و «ساوم» نشان می‌دهد که این واژه می‌تواند بهترین جانشین برای مساومه باشد.

نتیجه

۱. چنان‌که مشاهده کردیم، به نظر می‌رسد که اصطلاح «ده دوازده» در زمان امام صادق علیه السلام وارد گفتمان تجاری شبه جزیره شده و هژمونی لازم را به دست آورده است؛ اما از آنجایی که با گفتمان اسلام در تناقض بوده، امام به مخالفت به آن پرداخته است. امام همزمان با رد آن، به تغییری کاربری آن نیز اقدام می‌کند و با وارد کردن گفتمان گونه‌های جدید و توسط ایدئولوژی اکراه، به تثبیت معنای جدیدی اقدام می‌کند. گفتمان امام کم‌کم هژمونی لازم را کسب می‌کند؛ چنان‌که در روایات امام کاظم علیه السلام، گفتمان امام، گفتمان غالب است و مردم آن را با مفهوم جدید به کار می‌برند. اما به نظر می‌رسد که در زمان بعد از امام کاظم علیه السلام از این اصطلاح استفاده نمی‌شود، بنابراین، این امکان وجود دارد که مفاهیمی دیگری در این زمینه جای این اصطلاح را گرفته باشند و یا این مفهوم به یک ایدئولوژی پنهان در تجارت تبدیل شده باشد.
۲. در باب مراحل غلبه گفتمان امام می‌توان گفت در گام اول امام به رد این روش معامله نمی‌پردازد و تنها به شیوه خود عمل می‌کند و با تجار به تفاهم می‌رسد. در گام دوم سخن از اکراه شخصی نسبت به این معامله می‌زند و دعوت به استفاده از دیگر روش‌های بیع دارد. در گام سوم، امام به صورت قاطع از فساد این نوع معامله و امر به استفاده از روش پیشنهادی خود می‌کند. بنابراین، این روایت مشمول حکم ثانویه نشده و رویکرد امام از ابتدا همین نگاه است.
۳. تفاوتی که در روش مطلوب امام، یعنی «مساومه» و روش نامطلوب او یعنی «ده دوازده» دیده شد، تفاوت در تعامل بود. «مساومه» تعاملی دوسویه میان مشتری و فروشنده است که به رضایت طرفین منجر می‌شود. چنان‌که در روایات مساومه دیدیم، در این نوع

معامله، پیشنهاد کننده قیمت، فروشنده است؛ این در حالی است که در روایات «ده دوازده» ما شاهد تعاملی یک سویه و همراه با التزامی هستیم که از جانب خریدار القا می شود؛ کما این که در «مساومه» قیمت همه کالا یک باره محاسبه می شود؛ بدون آن که لزومی به آگاه سازی مشتری از رأس المال و مقدار سود وجود داشته باشد، کیفیتی که در «ده دوازده» لحاظ نمی شد.

۴. «بیع» واژه ای با تغییرات گفتمانی متعددی است. همزمانی استفاده از مفاهیم و مصداق های مختلف آن در این روایات، باعث ایجاد ابهام در حکم «ده دوازده» می شد. در حقیقت، «بیع» همنشینی بود که می توانست به سادگی خبر از تغییر مفهوم «ده دوازده» بدهد؛ اما از آنجایی که خود این واژه نیز درگیر تغییرات گفتمانی شده بود، روایت را درون یک گسست گفتمانی قرار می داد.

۵. در روایات این بخش از ابزارهای زیادی چون گونه های اسم شده و مجهول و الگوهای ربطی - که وظیفه طبقه بندی مفاهیم و ارزش گذاری آن را دارند - استفاده شده است. در واقع این ابزارها وظیفه پنهان سازی ایدئولوژی و پوشیدگی پیام و علت وقایع را دارند و بیشتر به دسته بندی خودی و غیر خودی می پردازند. بنابراین، حتی در یکی از این روایات تلاشی برای ذکر علت رد معامله «ده دوازده» توسط امام وجود ندارد. در نتیجه، به طور قطع نمی توان دلیل این تغییر گفتمان را بیان کرد؛ اما برخی از فقها تشابه فروش و بیان سود «ده دوازده» با «ربا» را دلیل این کار عنوان کرده اند.

در حقیقت، روش معامله «ده دوازده» در روایات، دارای دو حکم متناقض نیست؛ بلکه دارای دو مفهوم متفاوت است. تغییر گفتمان توسط امام باعث می شود که معنای اصطلاح از «معامله ای در زمان عقد بیع» به «معامله ای در زمان پیش از عقد بیع» تغییر کند. امام تلاش می کند که این مفهوم تنها به جهت اصطلاحاً «چانه زنی» به کار رود و سود معاملات به این روش محاسبه نگردد. بنابراین، با دو حکم برای دو معنا مواجه می شویم؛ یعنی معامله «ده دوازده» در حین عقد بیع، فاسد و معامله آن پیش از عقد، مباح خواهد بود.

کتابنامه

- تحلیل گفتمان انتقادی، فردوس آقا گل زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۸۵ ش.
- تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، ترجمه: پیران و همکاران، تهران: مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۹ ش.
- تحلیل گفتمان در پیچه ای برای کشف ناگفته ها، حسن بشیر، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چهارم، ۱۳۸۵ ش.

- ترجمه من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، مترجمین: علی اکبر غفاری، محمد جواد غفاری، صدر بلاغی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۶۷ ش.
- تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، محمد بن مکی عاملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۷ ق.
- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی، مصحح: آصف فیضی، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ ق.
- روش شناسی تاریخ، احمد پاکتچی، تنظیم: صالح زارعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۹۲ ش.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، تصحیح: حسین موسوی کرمانی، تهران: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- روضه الواعظین و بصیره المتعظین، محمد فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
- سخن کاوی (گفتمان شناسی انتقادی)، محمد ضیاء حسینی، تهران: رهنما، ۱۳۹۱ ش.
- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم: موسسه آل البيت (ع)، اول، ۱۴۱۳ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷.
- گزیده کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمد باقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۳ ش.
- گفتمان جامعه، حمید عضدانلو، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰ ش.
- گفتمان شناسی رایج و انتقادی، لطف الله یارمحمدی، تهران: هرمس، ۱۳۸۳ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- معنی شناسی کاربرد، کوروش صفوی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۲ ش.
- مقدمه تحلیل گفتمان انتقادی، شعبان علی بهرام پور، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، اول، ۱۳۷۹ ش.
- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث شیعه)، آقا حسین بروجردی، مترجمین: عده‌ای از فضلاء، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، اول، ۱۳۸۶ ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

- نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، عباس کوثری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیرجزری، محقق: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- الوافی، فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام، محمد بن حسن حرعاملی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق.
- «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمانی»، بهمن نامور مطلق، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره دوازدهم، ۱۳۸۸.
- «بازسازی گفتمان پیامبر در صحیفه سجاده»، محمد لیوراوی، راهنما: احمد پاکتچی، مشاور: کوروش صفوی، زبان شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۴ش.
- «بررسی فضاهاى ذهنی در زبان فارسی»، نجمه زربان، راهنما: کوروش صفوی، مشاور: محمد دبیرمقدم، زبان شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸ش.
- «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، محمد هادی فلاحی، نسترن توکلی، سیامک صاحبی، پژوهش زبان ادبیات فارسی، ۱۳۸۹، شماره ۱۶.
- «پیرامون را در زبان فارسی»، محمد دبیرمقدم، مجله زبان شناسی، سال هفتم، ۱۳۶۹، شماره اول.
- «تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی - نقشی هالیدی»، هوشنگ باتمانی، استاد راهنما: عامر قیطوری، زبان شناسی همگانی، دانشگاه رازی، ۱۳۸۹ش.
- «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علی اصغر سلطانی، قم: علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۲۸، ۱۳۸۳ش.
- «معناشناسی تدبیر در قرآن»، مرتضی سلمان نژاد، راهنما: احمد پاکتچی، مشاور: عباس مصلائی پور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
- «مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش های معناشناسی ساخت گرا و نقش گرا»، حسن شیرزاد، راهنما: احمد پاکتچی، مشاور: عباس مصلائی پور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳ش.

- Lexical semantics. Cruse, D.A. Cambridge university press. 1986.

- Critical discourse analysis: The critical study of language. Fairleigh.

Longman.1995.